

پدر مخالف بازیگریام بود اما...

گفت‌وگو با ایرج نوذری به بهانه حضور در شب‌های مافیا

گفت‌وگو با ایرج نوذری را به بهانه حضور در شب‌های مافیا بخوانید.

به گزارش سایت خبری پرسون، نام منوچهر نوذری -همچنان و با گذشت سال‌ها از درگذشتش- با به میان آمدن نام فرزندش در ذهن‌ها تداعی می‌شود، هر چند که ایرج به تنهایی چهره شناخته‌شده‌ای در بین اهالی سینما، تلویزیون، اجرا و ورزش است. ایرج نوذری در همان دوران کودکی با استودیوی دوبله و گویندگی آشنا و پایش به این حرفه باز شد، اما در هنگام ورود به عرصه هنر به شدت با مخالفت پدرش روبه‌رو شد و به گفته خودش حتی پدرش به دوستانش سفارش می‌کرد که به او نقش ندهند. به بهانه شرکت ایرج نوذری در شب‌های مافیا با او -که سخت هم تن به مصاحبه می‌دهد- هم‌کلام شد.

قبل از حضور در مسابقه، شب‌های مافیا را دنبال می‌کردید و با نحوه بازی آن آشنا بودید؟

خیر، قبل از بازی کارگردان «شب‌های مافیا» سعید ابوطالب تعاملاتی داشت که هر فردی می‌توانست به طور دلبخواه شرکت کند که من در ۴ روز ۲ دست تمرین داشتم.

قبل از شروع فیلمبرداری تقسیم نقش می‌شد؟

نه به هیچ عنوان، یعنی کاملاً به صورت اتفاقی و رندومی بود و می‌توانم بگویم هیچ مورد خاصی مشاهده نشد و به صورت اتفاقی نقش‌ها تقسیم می‌شد.

برای خوانندگان ما از پشت صحنه این مسابقه جذاب بگویید.

فیلمبرداری به این صورت بود که کاملاً بدون قطعی و یکسره انجام می‌شد و حتی بازی را قطع نمی‌کردند، فقط قسمت سوم اندکی حاشیه‌برانگیز بود که پخش شد.

دوست داشتید مافیا باشید یا شهروند؟

برعکس نقش‌های منفی که بازی کرده‌ام، خیلی خندان و شوخ‌طبع هستم و اندکی برایم سخت بود که مافیا باشم و شهروند بودن را بیشتر می‌پسندم.

چقدر ساخت اینگونه مسابقات سرگرم‌کننده را ضروری می‌دانید؟

ساخت این گونه برنامه‌ها و مسابقات را مخاطبان تعیین می‌کنند و فکر می‌کنم «شب‌های مافیا» جزو پربیننده‌ها باشد و تولید این گونه برنامه‌ها برای مخاطب موثر و مفید است.

گریزی به گذشته و دوران کودکی‌تان بزنیم که کونگ فو را از آن مقطع شروع کردید.

بله، آن را از دوران کودکی به دلیل علاقه‌ام شروع کردم و ادامه دادم. گرند مستر کونگ فو هستم.

به نظراتان هنر و ورزش چه ارتباطی با هم دارند؟

هنر و ورزش مکمل هم هستند. شاید برای مخاطبان جالب باشد که بگویم بیشتر بدلکاری‌هایی را که در نقش‌هایم ایجاب می‌کند، خودم انجام می‌دهم و هنر و ورزش کاملاً می‌توانند مکمل هم باشند و به نوعی نیاز یکدیگر هستند.

شما جزو معدود بازیگران کشور هستید که به چندین زبان دنیا تسلط دارید، علاقه به یادگیری زبان‌های مختلف از کجا در شما شکل گرفت؟

من به ۸ زبان به صورت حرفه‌ای مسلط هستم و با چندین لهجه مختلف صحبت می‌کنم. فوق لیسانس زبان‌شناسی از اسپانیا دارم. خیلی از عزیزان تصور می‌کنند من در هند درس خوانده‌ام اما این‌گونه نیست و علاقه‌ام به آموزش زبان از دوران کودکی شکل گرفته است.

چقدر حضور پدرتان، زنده یاد «منوچهر نوذری» سبب شد شما به سمت بازیگری سوق داده شوید؟

درباره حضور پدرم بگویم که کاملاً مخالف ورود من به عرصه بازیگری بود، چون روحیه من و این صنعت را می‌شناخت و برخلاف این که مخاطبان عزیز تصور می‌کنند شاید پدرم مشوق من برای ورود به این عرصه بود یا حتی جایی کاری برایم انجام داد، باید با قاطعیت بگویم که این گونه نبود. حتی پدرم به دلیل مخالفتی که داشت سفارش می‌کرد که از من در آثار استفاده نکنند و اولین بار است که این را بیان می‌کنم.

مهم‌ترین درسی که از پدرتان گرفتید و همچنان آویزه گوش‌تان کرده اید، چیست؟

پدرم یک استاد بود و اگر روزانه حتی یک کلمه از وی چیزی یاد گرفته باشم، الان می‌توانم بگویم که از یک دانشگاه دانش آموخته شده ام. اگر پدرم را در یک جای تاریک هم می‌انداختی خودش را با شرایط وفق می‌داد و این درس بزرگی بود که من از وی در کنار صبر و بردباری، یاد گرفتم. من از سال ۵۴ در دوبله و رادیو نقش کودک را می‌گفتم و اولین فعالیت هنری‌ام فیلم سینمایی «قهرمان» بود و با سریال «کلانتر»، مسابقه «ستاره‌ها» و «مسافری از هند» به چشم آمدم.

یکی از آثار نمایشی ماندگارتان «کلانتر» بود. اگر خاطره‌ای از این سریال دارید، بفرمایید.

چون کلانتر در ۳ فصل و ۳ سال مختلف ساخته شد، شب و روزش خاطره است و این که خیلی دوست داشتم ادامه‌دار شود چون پر مخاطب بود.

شما از آن دسته بازیگرانی هستید که بازی در نقش‌های ضدقهرمان را در آثاری همچون «مسافری از هند»، «آکواریوم» و «کافه ستاره» و نقش قهرمان را در «کلانتر» تجربه کردید. می‌خواهم برای‌مان بگویید بازی در کدام نقش‌ها برای‌تان جای کار بیشتری دارد، قهرمان یا ضدقهرمان؟

برایم فرقی نمی‌کند و معتقدم بازیگر باید نقش سیاه، خاکستری و حتی قهرمان را به نحو احسن بازی کند تا قدرت خود را نشان دهد.

ایرج نوذری بعد از دوره‌ای پرکاری ناگهان کم کار شد، دلیل‌اش چه بود؟ نقشی پیشنهاد داده نمی‌شد یا نقش‌های پیشنهادی چنگی به دل نمی‌زدند و نمی‌پذیرفتید؟

سال‌ها پر کار بودم اما متأسفانه به دلیل موضوعی که دوست ندارم اشاره‌ای به آن کنم، می‌توانم بگویم ۶ سال خانه‌نشینی کردم، با این که تنها راه معاش من فعالیت در سینما، رادیو و تلویزیون بود. بعد از این ۶ سال پیشنهاد بازی داشتم اما چنگی به دل نمی‌زد. مخاطب خیلی برایم اهمیت دارد و بعد مالی آن را در این عرصه نادیده گرفتم، همیشه احترام به مخاطب برایم ارزشمند بوده و حتی در سخت‌ترین شرایط اگر پیشنهادی ارائه می‌شد که چنگی به دل نمی‌زد، آن را رد کرده ام.

اوج دوران کاری‌تان چه زمانی بود؟

از سال ۷۹ با «کلانتر» و «مسافری از هند» و سال ۸۲ مسابقه «ستاره‌ها» بود و تا اواسط دهه ۹۰ فوق العاده پر کار بودم و می‌توانم بگویم که حتی بزرگ شدن دخترانم، دلناز و دلربا، را ندیدم.

در نقش‌هایی که ایفا کردید کدام یک را به شخصیت خود نزدیک‌تر می‌دانید و کدام را بیشتر دوست دارید؟

در پاسخ به این پرسش بگویم که سرگرد امیری در سریال «کلانتر» را بیشتر دوست دارم چون وظیفه خود را به نحو احسن انجام می‌داد و صبور و دلسوز بود.

در مقطعی شایعه درگذشت‌تان مطرح شد، چقدر این شایعات آزاردهنده است؟

متأسفانه نه یک بار، نه ۲ بار بلکه ۳ بار این اتفاق برایم افتاده است. البته یک بار به کما رفتم اما بعد از چند روز از بیمارستان مرخص شدم. شایعات متأسفانه به خاطر لایک و جذب فالوور همیشه بوده و صفحات زرد بر این گونه شایعات دامن می‌زنند و فقط می‌توانم بگویم برای‌شان متأسف هستم. بیشتر این شایعات به خانواده و دوستان نزدیکم آزار می‌رساند، مدیر برنامه‌ام در شایعه آخر در ۴۸ ساعت به ۴۰۰ تماس پاسخ داد و این‌قدر خسته شده بود که تلفن را روی پیغام گیر گذاشته بود که زنده‌ام.

نهایت راه بازیگری برای «ایرج نوذری» کجاست؟

سینما، تلویزیون و رادیو انتها ندارد، یعنی بازیگری نهایی ندارد، بیشتر کارها و اصناف این گونه هستند و هنر انتهایی ندارد و تا آخرین روز باید یاد بگیریم و بر دانش‌مان بیفزاییم.

حرف پایانی‌تان با خوانندگان فیلم‌موشات؟

چون فیلم‌موشات هستید و زیر مجموعه فیلمو، خدمت مخاطبان عرض کنم انتقادی که مخاطبان در خصوص «شب‌های مافیا» داشتند این بود که

نوذری می‌خواهد یاد داشتن زبانش را به رخ بکشد، خیر، این‌گونه نبوده، عزیزان تهیه و تولید «شب‌های مافیا» از من خواستند در برخی موقعیت‌ها به چند زبان صحبت کنم و هیچ وقت این گونه آدمی نبوده‌ام که بخواهم سواد یا دانشی را به رخ عزیزانم بکشم. مصاحبه را می‌خواهم با شعری به پایان برسانم؛ «روزی که تو آمدی به دنیا عریان/ جمعی به تو خندان و تو بودی گریان/ کاری بکن‌ای دوست که وقت رفتن/ جمعی به تو گریان و تو باشی خندان»

منبع: فیلمو شات

گفت و گو: مریم ضیغمی‌محمدی